

# زبان تاتی

وگویش طالقانی آن

دکتر محمد علی منوچهری - محمد داودی

سرشناسه: منوچهری، محمدعلی، ۱۳۱۱ -  
عنوان و نام پدیدآور: زبان تاتی و گویش طالقانی آن / محمدعلی  
منوچهری، محمد داودی.  
مشخصات نشر: تهران: رسانش، ۱۳۹۰.  
مشخصات ظاهری: ۲۰۷ ص.  
شابک: 978-600-5011-32-6  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
موضوع: تاتی  
موضوع: طالقانی  
شناسه افزوده: داودی، محمد، ۱۳۲۲ -  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ م ۸۳۱ ت / PIR ۳۲۴۲  
رده‌بندی دیویی: ۹۴۹  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۵۹۳۶۷



بهار شمالی، شکیبا، شیرازی، پلاک ۷، واحد ۲.  
تلفن: ۰۹۱۲۱۳۰۹۱۳۱ | تلفکس: ۷۷۵۳۰۵۳۶ | [rasanesh.pub@gmail.com](mailto:rasanesh.pub@gmail.com)

## زبان تاتی و گویش طالقانی آن

دکتر محمدعلی منوچهر - محمد داودی

طرح جلد و صفحه‌آرایی: علیرضا علی‌نژاد

ناشر: نشر رسانش

لیتوگرافی: فیلم‌گرافیک

چاپ: متین

صحافی: مؤمن

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۱۱-۳۲-۶

قیمت ۶۰۰۰ تومان

## دیباجه

درباره‌ی واژه‌ی «تات» نظرهای گوناگونی وجود دارد، برخی آنرا واژه‌ای ترکی دانسته‌اند. در زبان ترکی عثمانی تات به معنی خوار، پست و برابر بیگانه آمده است. پرفسور هینگ استاد دانشگاه کمبریج، در مورد واژه‌ی تاجیک بر این باور بوده است که [همایه‌ای از دو بخش تات به معنای «زیر دست» و جیک به معنای خوار شمردن و (زیر دست حقیر) آمده است]. ملک الشعرای بهار «تات» را واژه‌ای ایرانی می‌داند. او در کتاب سبک‌شناسی می‌نویسد تات به معنی تازیک و تاجیک یعنی فارسی زبان است و اضافه می‌کند که ایرانیان قدیم بر مردم اجنبی و بیگانه تازیک یا تاجیک می‌گفتند. زمانی که در توران و وراود [= ماوراءالنهر]، ترکان آلتایی که با فارسی‌زبانان در آمیختند آن‌ها را تاجیک خواندند و از آنجا این واژه بر فارسی‌زبانان نهاده شده و باشندگان آن بخش را ترک و تاجیک گفتند. در باور بهار تات یا تازیک و تاجیک از یک ریشه است و به معنای بیگانه یا غیر ایرانی است. از دیدگاه گروهی که نوشته‌ی ملک الشعرا را می‌پذیرند ایرانیان از زمان ساسانیان عرب‌ها را تازیک، یعنی غیر ایرانی خواندند و واژه‌ی تازی هرگاه به معنی عرب به کار برده شود از این ریشه است. بنابراین باور چون ایرانیان از نظر ترکان آلتایی غیر ترک بودند، تات خوانده می‌شدند و در برخی نوشته‌های پیشینیان هر جا واژه‌های تات، یا تاجیک آمده به معنی غیر ترک (ایرانی) به کار رفته است. در قفقاز، تات به معنی فارسی‌زبانان ایرانی و شهرنشین به کار برده می‌شد.

وقتی ترکان وراود به قفقاز آمدند، هرجا واژه‌ی تات را به کار می‌بردند، منظورشان ایرانیان شهرنشین بوده است. در زبان ترکمانان شرق دریای مازندران،

تات یعنی تاجیک‌های ایرانی و در زبان ترکان اهل قشقایی ایران، تات به معنی مردم فارسی‌زبان بوده است. در ماهنامه‌ی چستا، سال چهاردهم شماره‌های ۱۳۸ و ۱۳۹، در چامه‌ای به نام «تات و تاتی» نوشته‌ی دکتر سیدمحمد ترابی چنین آمده است که [در مثل‌ها و افسانه‌های مردم تبریز «تات» یعنی مردم دانا و باسواد و شهرنشین:...] این مطلب نشان می‌دهد که تات‌ها در آذربایجان اصالت بیشتری داشته‌اند. پرسش اینجا است که آیا زبان تاتی با زبان آذری هر دو یک زبان هستند؟ و اگر نیستند کدام کهن‌تر است؟ و کدام یک در دیگری بیشتر دخیل بوده است؟ «احمد کسروی بنا به پژوهش‌هایی که انجام داده است، زبان پیش از ترکی کنونی را، در سرزمین آذربایجان فرهنگی کنونی، زبان آذری می‌داند و نمونه‌هایی از زبان آذری را از نمونه‌های به دست آمده در «آرتویل» [= اردبیل] و هرزند می‌آورد. در بررسی‌های خود متوجه شدیم که این نمونه‌ها مملو از واژه‌های تاتی کهن و موجود کنونی است. در اینجا پاسخ پرسش بالا را می‌دهیم. ضمن آن‌که باور داریم که در این مورد باید پژوهش گسترده‌تری انجام گیرد.

باور داریم که پس از ورود شاخه‌ی آریایی ملدها به بوم غربی ایران، و ایجاد سلطنت گسترده در ایران، زبان مادی آن‌ها که همان زبان تاتی بوده، با زبان بومی درآمیخته و زبان آذری را به وجود آورده است و این درحالی است که احمد کسروی در کتاب «آذری زبان باستان آذربایجان» زبان تاتی کنونی را بازمانده زبان آذری می‌داند که چنان‌که گفته آمد ما این بازماندگی را نمی‌پذیریم.

در فرهنگ معین در شرح واژه‌ی تات و زبان تاتی چنین آمده است: [تات، تازیک، فارسی‌زبانان غیر ترک و غیر عرب، ترک‌ها، ایرانیان و کسانانی را که در سرزمین ترکان و یا سرزمین‌های در استیلای ترکان به سر می‌بردند و به زبان فارسی سخن می‌گفتند را تات یا تاتی می‌گفتند]. بنا به موضوع‌های نوشته شده در رویه ۲۲۴، خط ۱۱ در دیوان لغات‌الترک، این نام نزد همه‌ی ترکان در مورد ایرانیان به کار رفته است. جلال‌الدین محمد مولوی هم در اشعار ترکی خود این نام را برای همه‌ی ایرانیان به کار برده است.

از هر نظر آشکار است که آذریان کنونی ایران از نظر نژادی هیچگونه تفاوتی با مردم دیگر جای‌های بوم ایران ندارند. در فرهنگ عمید آمده است: [تات، تازیک، تاجیک، فارسی‌زبان غیرعرب و ترک، ترک‌ها ایرانیان و کسانانی را که در سرزمین‌های زیر استیلای ترکان به سر می‌بردند و به زبان فارسی تکلم می‌کردند را تات و تاتی می‌گفتند] و در همین فرهنگ برای واژه‌ی تاجیک چنین آمده است: [تاجک، تازیک یا تاژک، غیرعرب و ترک، مردم فارسی‌زبان، عربی که در دیار عجم پرورش یافته و بزرگ شده باشد. آن‌که زبان فارسی تکلم کند، بیشتر در مقابل ترک استعمال می‌شود، نام طایفه‌ای از نژاد آریین ساکن ترکستان افغانستان، پامیر و ترکستان روس که اغلب به زبان فارسی تکلم می‌کنند]. ایرانیان به اقوام وارداتی ترک و عرب (ترک و تازی) می‌گفتند، و فردوسی بزرگ در گرامی اثر خود شاهنامه چنین سروده است:

از ایران و از ترک و از تازیان      پدید آمده لشکری بس گران

و بنابراین «تازی» واژه‌ای پارسی است و به عرب‌ها گفته می‌شده است. چنان‌که آمد، برخی از نویسندگان در نوشته‌های خود در زمینه زبان تاتی، واژه‌های تاتی، تازی و تازیک را هم‌ردیف کرده‌اند. این قلم بر این باور است که بین این واژه‌ها و واژه‌ی تاتی، سنخیتی وجود ندارد و غیر هم هستند. آقای عبدالحی از توابع شهرستان نمین از استان اردبیل، برخی از روستاهای تات زبان کنونی اطراف شهر نمین را چنین برمی‌شمارد: عنبران سفلی - عنبران علیا - کلش (kolas) - مین‌آباد - میرزاتق - جَید (Jayyed) - امین‌خان - ساوو (sāvu) - میرعبداله سیار در چامه‌ی (آتشی نامیرا در دل واژگان) که در ماهنامه‌ی چیستا شماره پیاپی ۲۳۵-۲۳۴ رویه‌ی ۳۳۱ به چاپ رسیده است می‌نویسد: «... مردم تاکستان در غرب قزوین که زبانشان تاتی است و هم ریشه با زبان تبری است...» و بدین ترتیب پژوهشگری بر هم ریشه بودن زبان تاتی با یکی دیگر از زبان‌های کهنسال کشور ما، (زبان تبری) باور دارد که این مورد بخشی از باور ما هم هست. دکتر سیدمحمد

ترابی در ماهنامه‌ی چپستا، شماره‌های پیاپی ۱۳۸ و ۱۳۹ رویه ۶۴۵ به نقل از رویه ۳۱۵ کتاب فقه‌اللغه ایرانی می‌نویسد [بخشی از ساکنان شبه جزیره آبشوران (= آب‌شرون = آب‌شیروان) از جمله: بالاخانی، سوراخانی، بالاخانی باک، نواحی شماخی و کریاه قوناشکند و دیویچی، خنیزی و همچنین ناحیه دربند و برخی دیگر از نواحی داغستان به زبان تاتی سخن می‌گویند... در دهکده‌های بالاخانی و سوراخانی (در جمهوری آذربایجان) با چند تن که به تاتی سخن می‌گفتند گفت‌وگو کردم].

زبان تاتی کنونی حتی در بین دهکده‌هایی که نزدیک به هم جای دارند تفاوت دارد. در سراسر تاریخ مهاجرت‌های زیادی به دلیل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یک گروه را از بومی به بومی دیگر رسانده است، و این جابه‌جایی‌ها سایش گویش‌ها و زبان‌های گوناگون را سبب می‌شده است. در این میان گروه‌های جمعیتی بزرگ‌تر و از جمله آنانی که به طبقه‌ی حاکمه مربوط بوده‌اند، تأثیر زبانی بیشتری بر دیگران داشته‌اند و در این موارد، نمونه‌های زیادی می‌توان آورد. به عنوان نمونه از این دست، با حفر نخستین چاه نفت ایران در مسجد سلیمان به وسیله‌ی ویلیام ناکس دارسی، آمد و شد انگلیسی‌ها به آن بوم فزونی یافت و کم کم زبان انگلیسی در زبان‌های لری و محلی مردم آنجا نفوذ پیدا کرد، به گونه‌ای که مردم بومی آنجا در سخن‌گویی واژه‌های انگلیسی هم به کار می‌بردند و از جمله می‌گویند (گاد دمت) که نوعی نفرین است و یعنی (خدا بزندت). قوم‌های مهاجر ترک‌زبان به بوم شرق مازندران فرهنگی (استان گلستان کنونی، حوالی مینو دشت) در اثر مراوده و همجواری، کم کم در زبان‌شان واژه‌های تبری و ترکی درهم شده است، به گونه‌ای که برای مثال سخن زیر را به کار می‌برند: (یاغش گلدی، بنه تیل و تپیل اولدی) که واژه‌های (۱ و ۲ و ۶) آن ترکی و واژه‌های (۳ و ۴ و ۵) آن تبری است و به معنی «باران آمد و زمین گل و لای شد» می‌باشد.

بنا به گفته‌ی عبداله ابن مقفع از زبان ایرانی شامل فهلوی (پهلوی)، دری، فارسی، خوزی و سریانی می‌باشد. فهلوی منسوب به فهله است و فهله نامی است که بر

پنج ناحیه‌ی اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان گفته می‌شده است. بنا بر گفته‌ی ابن ندیم در الفهرست و همچنین خوارزمی در مفاتیح‌العلوم و حمداله مستوفی در نزهت القلوب، زبان مردم آذربایجان فهلوی بوده است، و به‌طور کلی گویش‌هایی که در سراسر قلمرو ماد قدیم، باکم و بیش اختلاف در هر شهر و بوم وجود داشته، در مجموع دنباله‌ی زبان پیش از اسلام یعنی زبان تاتی یا زبان قوم ماد بوده است. این زبان در این بوم با زبان بومیان پیشین در آمیخته و رنگ و شیوه‌ای ویژه یافته است.

امروزه (۱۳۸۸ خورشیدی) بوم‌هایی که به زبان تاتی گفت‌وگو می‌کنند از اطراف باکو آغاز شده و شامل بوم‌های باکو، سوراخانی، بالاخانی، شماخی، قوبا، قوناخ کند، دیوه‌چی، خنیزی، ناحیه دربند، داغستان، کاتیاکو، تبرسران، و سپس در ایران: اردبیل و نمین و خلخال شامل اسکو، اسکستان، درو، کلور، شال، دز، لرد، کرن گیلوان، و گلوزان و شاهرود و در ادامه به رود بالاموت، طالقان و از آنجا به تاجیکستان و بوئین زهرا ادامه پیدا می‌کند. با نگاهی باریک‌بینانه به نقشه‌ی جغرافی در می‌یابیم که این بوم‌ها به نزدیک در یک نوار دایره‌ای در حاشیه‌ی اتورپاتکان (آذربایجان کهن) قرار دارند. می‌توان گمان کرد که تات زبان‌های پس از ترکی شدن زبان آذربایجان از مرکز آن کم کم به حاشیه رانده شده‌اند. در اینجا لازم به یادآوری است که حبیب‌اله صفرزاده کتابی به نام «گویش تاتی در شمال خراسان» استان خراسان شمالی کنونی پرداخته است.

ایشان در کتاب خود گویش تاتی را در چند روستای جاجرم و سنخواست مورد پژوهش قرار داده و به فرهنگ کشور اعلام کرده است که در آن نقطه از ایران چند روستا با گویش تاتی وجود دارد. هر چند واژه‌هایی را که در کتاب یاد شده گردآوری کرده‌اند بسیاری از واژه‌های اصیل زبان دری در بوم خراسان را نیز دربر می‌گیرد. و به‌طور کلی روشن نیست که آن واژه‌های اصیل آیا بین فارسی دری و زبان تاتی مشترک بوده است؟ یا در فراخنای تاریخ از یکی به دیگری نفوذ کرده است.

حبیب‌اله صفرزاده در کتاب «گویش تاتی در شمال خراسان در رویه‌های ۱۸ و ۲۲ چنین می‌آورد که [برخی از محققان نقاطی را که زبان تاتی در آن رایج است به این شرح اعلام کرده‌اند: آذربایجان: بخشی از شاهرود، خلخال، قزوین، ارسباران، مرند، گیلان: بخش‌هایی از سفیدرود و آبادی‌های اطراف آن، اران، آذربایجان و نواحی پیرامون آن (شهرهای سوراخانی، بالاخانی، قبا، گنجه، شماخی، نواحی داغستان و دربند...) هیچ‌یک به رواج این گویش در خراسان شمالی، شهرستان جاجرم و بخش گلپایگان از توابع شهرستان شیروان و بخش گیفان اشاره‌ای نداشتند. در شهرستان جاجرم واقع در شمال شرق بجنورد، جلگه‌ای پهناور به نام شوغان، و منطقه‌ای به نام چهارآبادی سنخواست وجود دارد که اغلب ساکنان این مناطق به گویش تاتی سخن می‌گویند. سنخواست، اندقان، خراشا، کرف، جرتب، دوبرجه، جوشقان].

برای دانستن این‌که زبان مردم آذربایجان که در حال حاضر اکثریت آن‌ها به زبان ترکی صحبت می‌کنند در گذشته چه بوده راه‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از آن‌ها بررسی و شناخت نام رودها و کوه‌ها، دره‌ها، دریاچه‌ها، روستاها و شهرها است. زیرا مردم این بوم از گذشته خیلی دور این نام‌ها را بر این جای‌ها گذاشته‌اند و کمتر دستخوش تغییر قرار گرفته است. و دیگر گویش مردم بومی آن سرزمین است، که در کنار کوه‌ها و صخره‌ها و یا در بیابان‌های دور افتاده به مناسبت دور از دسترس بودن از قوم غالب، از تغییر زبان بومی امن‌تر بوده‌اند. و دیگر خواندن سنگ نبشته‌های تاریخی است که می‌تواند راهنمای گویش‌های کهن آن‌ها باشد. در مورد نخست سیداحمد کسروی آن‌را به سه بخش کرده است. بخش نخست نامواژه‌هایی هستند که معنای روشنی ندارند. بخش دوم که به معنای آن‌ها پی برده شده است. بخش سوم نامواژه‌هایی هستند که معنای آن‌ها روشن است. احمد کسروی اشاره به نامواژه‌هایی می‌کند که در فارسی و ترکی همانندی دارند، و بر این باور است که این نام‌ها از پارسی به ترکی برگردانده شده‌اند. به عنوان مثال، قزل‌اوزون که در گذشته

زیرینه‌رود و قارارود که در گذشته تلان‌رود بوده است. در مورد بخش نخست می‌توان از نام‌واژه‌هایی چون تبریز، خوی، سلماس، ارومی، ویجویه، لیل‌وا، آستارا، اوجان، ارس و ازناپ نام برد. در مورد بخش دوم نام‌واژه‌هایی که از راه زبان‌شناسی پی به معنای آن‌ها برده شد. مانند مرند، ارونق، مارالان و سرانجام بخش سوم که دارای معنای روشنی می‌باشند و این خود مؤید آنست که مردم آذربایجان پیش از نفوذ زبان ترکی به چه زبانی سخن می‌گفته‌اند. نام‌هایی که در پی آورده می‌شود به سادگی می‌توان به فارسی یا ریشه‌ی تاتی آن پی برد: گرمارود، سردرود، لاهرود، ابهرود، ریجرود، گرم‌رود، تنگه آب، دو آب، آب‌گرم، میان‌دو آب، ارسباران، پلدشت، شاه‌آباد، نازه‌کند، بهارستان، گیلان‌ده، کاردادن، چهرگان، دیزج، دیزه، گردآباد، رشکان، مهاباد (= ماه‌آباد = ماد‌آباد؟)، بستان‌آباد، ایران‌شاه، خوش‌مقام، باباسرخه، قلعه‌سرخه، هشتادجفت، خورخوره، برش، انگوران، ماه‌نشان، شروان‌ده، بهرمان، شیرین، زرین‌آباد، نیم‌آذر، خرم‌دره، میانه، خداآفرین، بیله‌سوار، اردبیل، دهخوارقان (= دهخوارگان = ده‌خورگان)، زاغه، خوشه‌دره، زنجیران، دینور، لاهیجان، میمند، بانستان، دیلمقان (= دیلمگان)، گرمادوز، گیلان‌دوز، زنجان، مایان (= مادان؟ = ماهان؟) هشته‌سر، دریاجه‌ی چی‌چت (کبودان)، ارومیه، جزیره‌ی اشک، جزیره‌ی ارزو و بسیاری از واژه‌های دیگر....

بدون شک گویش‌های محلی ایرانی مانند کردی، لری، گیلکی، مازندرانی، دماوندی و تاتی، از نظر واژه‌ها، اصطلاح‌ها و قالب‌های دستوری وجه مشترک و همانندی دارند، که در فصل مربوط به فرهنگ واژه‌ها به‌ویژه در همانندی با واژه‌های تاتی آورده می‌شود.

تداخل زبان‌ها در اثر همجواری و یا ارتباط اقتصادی و معیشتی است. توانش ارتباطی زبان تاتی، مانند هر زبان سرزمینی دیگر مربوط به رویه زندگی باشندگان آن ناحیه‌ی جغرافیایی هم می‌شود. با تغییر نوع معیشت یا ناحیه‌ی جغرافیایی نیاز به توانش‌های ارتباطی جدید حس می‌شود و کاربرد غیربومی، به مقدار زیادی به زبان

دیارهای جدید می‌پردازد، حتی در بسیاری از موردها مبتلا به زبان پریشی می‌شود، که این بیماری مدت‌ها در او ادامه می‌یابد. در شجره‌ی زبان‌های ایرانی، زبان تاتی شاخه‌ای است که تک‌واژه‌های کهن‌تری در همسانی با فرس کهن و پهلوی اشکانی دارد. برای مثال: واژه‌ی وا (vā) تاتی، به‌همین گونه در پهلوی اشکانی بوده است. و هم‌اکنون در زبان تبری نیز به‌همین گونه کاربرد دارد. واژه‌های فارسی دوغ و دروغ تنها با کنار گذاشتن واک پایانی به (دو) و (درو) دیگر می‌شوند که در زبان تاتی هستند و با همین املا و معنی در زبان تبری کنونی موجودند و با کمی تغییر در گویش در زبان گیلکی هم کاربرد دارند. واژه‌ی (دیوار) فارسی در تاتی به‌گونه (دیفال، difāl) کاربرد دارد و در فارسی دری و تاتی خراسانی با همین گونه گفته و نوشته می‌شود. در زبان تاتی «آرسه» به معنی اشک است که در زبان تبری به‌گونه (اسری asri) و به‌همین گونه در زبان کردی هم کاربرد دارد. پس از چند واژه‌ی نمونه‌ای که آورده شد، خاطرنشان می‌شود که زبان تاتی مورد کاربردی در دیارهای تات‌نشین کنونی، واژه‌های همسانی با زبان‌های خراسانی، گیلانی و تبری دارد و ما برای نمایش پله‌ای از این همسانی‌ها در بخش واژه‌نامه‌ی کتب حاضر تلاش کرده‌ایم. برخلاف ادعای برخی نویسندگان ترک‌زبان که زبان مردم آذربایجان و سرزمین‌های مجاور از روز ازل ترکی بوده است، که ادعای بسیار نادرستی است زیرا هیچ نوشته‌ای دال بر این مدعا دیده نشده است. برعکس نشانه‌های موجود ثابت می‌کند که باشندگان این بوم همچون قطران تبریزی شاعر سده‌ی چهارم (هق) که خود یک ایرانی آذری است، حضور معشوقه‌ی ترک خود را در گنجه چنین بیان می‌کند:

|                               |                              |
|-------------------------------|------------------------------|
| ای ترک به گنجه از کجا افتادی  | کاندر دل و جان من فکندی شادی |
| یک بوسه مرا به مستی اندر دادی | ای ترک همیشه مست و خرم بادی  |

و یا همام تبریزی شاعر شهیر آذربایجان که در سده‌ی هفتم و هشتم (هق) می‌زیسته است، شعرهایی به‌زبان پهلوی آذری سروده که در اینجا چند نمونه از آن‌ها را می‌آوریم:

و هار و دل و دیم یار خوش بی      اوی یاران مه ول بی مه و هاران  
فصل بهار با گل روی یار خوش است      بدون یاران نه گل باشد نه بهاران

واژه‌ی تاتی و آذری دیم در زبان تبری و گیلکی هم به معنای «چهره» به کار می‌رود. هم‌ام در شعر دیگر می‌سراید:

به مهرت شی خوش گیانم از دست  
لوانت لا وجه من دیل و گیان است  
به مهرت هم جان شیرینم از دست برفت

فریب لب‌های تو از من دل و جان برد  
در زبان کردی هم واژه‌ی آذری و تاتی گیان با همین گویش به کار می‌رود. و یا  
عزالدین عادل ابن یوسف تبریزی که در سده‌ی هشتم یا نهم می‌زیسته شعرهایی با  
زبان آذری دارد. نمونه:

سحرگاهان که دیلم تاوه گیری      چه آهم هفت چرخ آلووه گیری  
سحرگاهان که دلم تب و تاب می‌گیرد      از آهم هفت چرخ آتش می‌گیرد  
باید بررسی کرد که باشندگان آذربایجان چه مردمی بوده‌اند که زبان آن‌ها برابر  
آنچه گذشت به آذری تبدیل گردید؟

در مورد آمدن نژاد آریایی به سرزمین ایران باورهای متفاوتی وجود دارد. برخی  
بر آن هستند که آریایی‌ها از بوم غرب دریای مازندران و از راه قفقاز وارد این  
سرزمین شدند. برخی را باور اینست، این جابه‌جایی از سرزمین‌های شرقی دریای  
مازندران به فلات ایران بوده است. از متون آشوریان برمی‌آید که مادها در حدود  
دریاچه‌ی ارومیه می‌زیسته‌اند. به نظر می‌رسد که نخستین دولت آریایی را مادها در  
اثر ضعف آشوریان در غرب ایران بنا نهادند که از آنجا در گستره‌ی ایران‌زمین پیش  
رفتند. در سنگ نبشته‌ی معروف بیستون حدود سی بار نام ماد ذکر گردیده است. و  
در بیشتر موردها با نام پارس همراه است. در آنجا عبارتی وجود دارد که می‌رساند  
آذربایجان دست کم بخشی از سرزمین ماد بوده است.

سیداحمد کسروی تاریخ‌دان مشهور می‌نویسد که ایرانی‌ها یا مردم ایر چون به پشته‌ی ایران آمدند، دسته‌ی بزرگی از ایشان که مادها نامیده می‌شدند، در شمال غربی ایران که آذربایجان نامیده می‌شد و شهرهای همدان و کرمانشاه و قزوین و اسپهان وری باشند شدند. این جای‌ها سرزمین مادها خوانده می‌شود که آذربایجان را ماد خرد و دیگر جاها را ماد بزرگ می‌نامیدند. ا.م. دیاکونف ماد را سرزمینی دانسته که در عهد باستان از شمال به رود ارس و رشته‌کوه‌های البرز، و از شرق به دشت کویر و از غرب و جنوب به رشته‌کوه‌های زاگرس محدود می‌گشته و شامل دو بخش بوده است. بخش نخست یا غربی شامل ماد آتورپاتکان و بخش دیگر ماد سفلی و در فاصله‌ی بین رشته‌کوه‌های البرز و زاگرس قرار داشته است مادها مانند پارس‌ها و پارت‌ها و سرت‌ها از قبیله‌های ایرانی بوده‌اند.

از آنچه بیان شد می‌توان دریافت که ماد آتورپاتکان یکی از نخستین جایگاه آریائیان در فلات ایران بوده است. با آنچه که گذشت در یک نقطه تردیدی نیست و آن غلبه عنصر آریایی در آذربایجان بوده که سرزمین یاد شده را به یکی از پایگاه‌های بزرگ و استوار قوم‌های آریایی بدل کرده است. می‌بینیم که آذربایجان نخست به وسیله‌ی قوم ماد تسخیر گردیده و در آن زمان ترک‌ها در این بوم وجود نداشته‌اند. بنابراین، این درست نیست که برخی بر این باور باشند که آذربایجان از نخست سرزمین ترک‌ها بوده است.

در زمان اشکانیان ترک‌ها رو به سوی غرب آورده و به مرزهای ایران نزدیک شدند ولی با وجود نیروی بزرگی که پادشاهان اشکانی داشتند، باور کردنی نیست که دسته‌هایی از آنان به درون ایران آمده باشند و در تاریخ نشانی از ورود آن‌ها در آن دوره به درون مرزهای ایران نیست. در زمان ساسانیان ترکانی دیگر در بوم دربند قفقاز با ایران همسایگی داشتند ولی باز هم در هیچ کتاب تاریخی یا سنگ نبشته‌ها نشانی از ورود آن‌ها به داخل خاک ایران نیست مگر آن‌که فکر کنیم دسته‌های

کوچکی از ایشان که در جنگ‌ها دستگیر شدند در این یا آن گوشه نشیمن داده شده باشند. در اینجا بایسته است که این نکته یادآوری شود: دکتر محمد مقدم یکی از پژوهشگران زبان ترکی که خود نیز ترک زبان است بر این باور است که خویشاوندی گویش‌ها و زبان‌ها از دو چیز آشکار می‌شود ۱. هم‌ریشه بودن واژه‌های اصلی ۲. همانند بودن واژه‌سازی و صرف و نحو. ایشان اشاره می‌کنند که اگر ترکان را دنباله‌ی تورانیان بگیریم ایرانی بودن آن‌ها از هر نظر آشکار می‌شود و از آنجا ترک‌های کنونی در ایران و پیرامون آن از نظر نژادی هیچ‌گونه فرقی با ایرانیان دیگر ندارند. توران یکی از بخش‌های بزرگ آن زمان بوده و امروزه ترکستان نامیده می‌شود. جای آن دارد که از پژوهشگران و زبان‌شناسانی که درباره‌ی زبان اصلی و کهن آذربایجان جست‌وجو و پژوهش نموده و نتیجه‌ی یافته‌های خود را به صورت مقاله، کتاب یا رساله به چاپ رسانده‌اند یاد کرده و قدردانی شود. در آغاز باید از پژوهشگر و تاریخ‌دان معروف سیداحمد کسروی تبریزی یاد بکنیم که با کشف تاریخی خود، (آذری زبان باستان آذربایجان) کاری کارستان کرده است و توسط پژوهندگان داخلی و خارجی مهر تأیید بر آن نهاده شد.

دیگر پژوهشگران چون علامه قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، ملک‌الشعراء بهار، علی‌اکبر دهخدا، محمدامین ریاحی، محمدجواد مشکور، سعید نفیسی، ماهیار نوایی، محمدعلی فروغی، رضازاده شفق، ادیب توسی، محیط طباطبایی صادق کیا، عبدالمعی کارنگ، احسان یار شاطر، ذبیح بهروز، تقی ارانی، یحیی ذکاء از جمله در زمینه‌ی زبان و زبان‌شناسی به ضرورت کار کرده‌اند که سعی‌شان مشکور است و کسان دیگری هم در زمینه زبان تاتی کار کرده‌اند که به هر اندازه که بود مفید و ارزشمند بوده است. در بین گروه اخیر می‌توان از جلال آل‌احمد، حبیب‌اله صفرزاده، علی محمدآقا علیخانی، منصوره پورداد نام برد. ضمن این‌که زبان‌های تاتی در بوم‌های تات‌نشین کنونی از یک ریشه‌اند، با این حال تفاوت‌هایی در صرف و نحو این زبان در جای‌های گویشی کنونی وجود دارد.

از آنجایی که زبان مادری مؤلفین این کتاب، طالقانی است، مثال‌های آورده شده به عنوان مدخل مقایسه، نخست از این بوم انتخاب شده است. در مورد وجه تسمیه نام واژه‌ی طالقان، جلال آل‌احمد در صفحه ۷ چاپ پنجم تک‌نگاری «اورازان، افسانه‌ای را از زبان برخی از مردم این بوم به این مضمون آورده است که: [برخی از فرزندان علی (ع) به طالقان پناهنده شدند و دیگر آن‌که بعدها به علت‌های ویژه‌ای، معاویه یا یزید این بوم را از مالیات طلاق داده و باج و خراج از آن برداشته‌اند و از آن پس این ناحیه به طالقان معروف شده]: البته عوامانه بودن این روایت از ظاهر و باطن آن پیدا است. و از دید زبان‌شناسی این قلم باور خود را به شرح زیر اعلام می‌دارد:

برای ریشه یابی مفهوم نام واژه‌ی طالقان، نخست باید به دنبال واژه‌های همانند پی‌جویی کنیم که در وهله‌ی نخست به نام واژه‌های مانند سولقان، بیلقان، برقان، دالقان، قالقان، مزلقان، خرقان، و دیلمقان ... برمی‌خوریم. هر کدام این نام‌واژه‌ها از دو بخش تشکیل شده است. بخش نخست آن‌ها سوله، بيله، بره، دال، قال، طال، عزله، خر، دیلمه و... می‌باشد و بخش دوم همه‌ی آن‌ها مشترک بوده و «قان» است. که هم برابر با واژه‌هایی همانند کان، کانی، خان، خالی و خونی می‌باشد و اینک نمونه‌های ترکیبی چندی با این پس‌واژه‌ها می‌آوریم:

الف) باغ خونی - باغی در مشهد که چشمه‌ای در آن بوده است. ب) دالخان‌ی به معنای چشمه‌ی عقاب، چشمه‌ای در شمال ایران و در جنگلی نزدیک رامسر ج) کانی‌گیا، چشمه‌ای در صلوات‌آباد سنندج د) کانی‌مانگا به معنای چشمه‌ی ماه، چشمه‌ای در کردستان... و سرانجام تالقان = تال + قان، چشمه‌ای با آب تلخ که از گذشته‌های خیلی دور تا هم‌اکنون و از این پس نیز همچنان آب‌دهی می‌کند. این نام‌واژه بعدها معرب شده و به گونه‌ای طالقان درآمده است و بر دیار همان چشمه یا چشمه‌ها به عنوان نام جای گرفته است. گویش طالقانی کنونی همسانی‌ها و ناهمسانی‌هایی با زبان تاتی کنونی دارد. پرسش اینجاست که آیا می‌شود گویش

طالقانی را زیر مجموعه‌ای از زبان تاتی دانست؟ و اگر نویشتم گویش، به خاطر آنست که در دنیای زبان‌شناسی بر این هستند که تفاوت بین زبان و گویش آنست که زبان دارای آثار نوشته شده‌ی بیشتری می‌باشد و طبیعی است که داشتن پیشینه‌ی تاریخی بیشتر نیز نیاز به نوشته شدن اثرهایی را ایجاب می‌کند و اگر تنها با تکیه بر این دآوری به پیش برویم آن‌گاه در زبان بودن «تاتی» هم شک باید کرد.

اما طالقان از یکسو در نوار جغرافیایی زبان تاتی که دایره وار به دور بوم آذربایجان کشیده شده است قرار دارد، هر چند به دلیل حاشیه‌نشینی و تماس با بوم‌های فارسی‌زبان به زبان فارسی نزدیک‌تر شده است، و زبان‌های شمالی ایران هم در آن نفوذ کرده است، اما هنوز نشانه‌های زیادی از زبان تاتی در خود دارد و به همین دلیل آن را گویشی از زبان تاتی نامیده‌ایم. در این مورد نمونه‌های زیادی را می‌توان نشانه آورد. علی اعظم برخورداری ۸۰ ساله اهل روستای «ایزکربن» رودبار الموت می‌گوید: «من بشیام بمی یام» که یعنی (من رفتم، آمدم)، و می‌بینیم که گویش او از یک سو به گویش طالقانی و از سوی دیگر به تاتی همانند است. او روستاهایی را که در دوروبرش به تاتی گفت‌وگو می‌کنند چنین برمی‌شمارد: کله‌مین (kalemin)، هلال‌واد (halāl vād) و اسل‌ور (asselvar) که این آخری همان معلم کلایه است. برخورداری می‌گوید مراغی‌های اینجا به «خدا» می‌گویند (خیا) (xeyā) و به جمله‌ی زیر توجه کنید: (به خیام قسم خوردمه هر کس چاشت پوره بندش کرم) که واژه‌های تاتی را در این جمله می‌بینیم...

نشانه‌های مصدر در تاتی گاهی (ین، yan) است مانند (بشیین bešīyan) که در طالقان هم چنین است. و یا (ان) است مانند (بروتن barutan) که در گویش طالقانی تنها در حرکت یک واک تفاوت پیدا می‌کند و بروتن (baruton) گویه می‌شود. در تاتی طالقان می‌گویند زن (zon) ولی در تاتی بویین زهرا (zaniya زنیه) می‌گویند. به چشم می‌آید آنچه از تاتی که در بویین زهرا مانده است، نسبت به تاتی طالقانی اصالت

بیشتری داشته باشد. از سویی دیگر، طالقان با داشتن هشتاد روستا، تنها یک روستای ترک‌نشین دارد و بقیه به تاتی طالقانی گفت‌وگو می‌کنند. و در بویین زهرا زبان تاتی تأثیر بیشتری از ترکی پذیرفته است و از جمله کار واژه‌ی کمکی (کردن kardan) در ابراهیم‌آباد بویین زهرا، به گونه‌ی (جردن cardan) در سگزآباد در حالی که در تاتی طالقانی به گونه‌ی (کردن kardon) گویه می‌شود در تاتی بویین زهرا به زنبور (انگه anga) می‌گویند که ریشه در واژه‌ی (انگین = انگه + بین) فارسی دارد و در طالقان به آن مگس می‌گویند. در زبان تاتی طالقانی به جای واک (ی) به نشانه‌ی نسبت در آخر واژه از پسوند (ین) استفاده می‌شود مانند (کرجین karajin) به معنای کرجی و (گورانین gurānin) به معنای گورانی، در حالی که در تاتی بویین زهرا (ج یا یج) در آخر واژه به کار می‌برند و این کاربری واک (ج) در آخر واژه‌ها، به نشانه‌ی نسبت در زبان تبری نیز کاربرد دارد مانند «یوشج» به معنای اهل یوش، یا (دهیج dehiij) به معنای روستایی برای دیگر همانندی‌های واژه‌ای خوانندگان متن واژه‌نامه‌ی کتاب حاضر را ببینند.

حبیب‌الله صفرزاده در رویه ۲۳ از کتاب «گویش تاتی در شمال خراسان» در مورد فرهنگ عام بوم‌های مورد پژوهش خود که تات هستند آگاهی‌های زیر را اعلام می‌دارد:

[پای‌بندی به اصول و حدود شرع و عشق ورزیدن به ائمه‌ی اطهار سلام علیها، سخت‌کوشی و قناعت ورزیدن از جمله خصوصیات مردم تات زبان این مناطق است]. عجیب است که در بررسی‌های میدانی متوجه شدیم که مردم طالقان هم این ویژگی‌های تات‌های جنوب خراسان را به‌طور کامل دارند. و این پرسش پیش می‌آید که آیا تات‌های جنوب خراسان (به عنوان مثال) در یکی از دوره‌های تاریخی گذشته پس از جایگیری مغول‌ها در آذربایجان، از این دیار به کوهستان جاجرم کوچ نموده‌اند (؟). این که در دیار جداگانه‌ای، به دور از آذربایجان و کران‌های آن که جایگاه نخستین تات زبان‌ها بوده است، در دیاری از شمال خراسان گرد آمده، باشند

شدند و زبان دیرین خود را نگاه داشته‌اند پرسش برانگیز است و پژوهش‌های باریک‌بینانه‌تری را می‌طلبند.

در بوم طالقان با افزودن واک‌های (ا و ن) به آخر نام مفرد آن را جمع می‌بندند در حالی‌که در گویش تاتی بوم خراسان شمالی با پسوند (او) این نتیجه به دست می‌آید. در جدولی که در پی می‌آید، چند واژه را در این مورد با هم می‌سنجیم:

| مفرد       | گویش تاتی طالقانی | گویش تاتی خراسان شمالی | معادل فارسی |
|------------|-------------------|------------------------|-------------|
| dast دست   | dastān            | dastU                  | دست‌ها      |
| gou گاو    | gouān             | gouu                   | گاوها       |
| kāsa کاسا  | kāsan             | kasu                   | کاسه‌ها     |
| nān نان    | nānān             | nānu                   | نان‌ها      |
| douri دوری | dourīān           | douriu                 | دوری‌ها     |
| sāhri شهری | sāhrian           | sāhriu                 | شهری‌ها     |

در گویش تاتی دیار قزوین، تاکستان، بویین زهرا با افزودن واک‌های (ون) یا (ی و ن) به آخر مفردها اسم جمع حاصل می‌شود.

|                 |          |        |
|-----------------|----------|--------|
| titiye تی‌تی‌یه | titiyēyn | دختران |
| bun بون         | bunun    | بام‌ها |
| pura پوره       | purin    | پسرها  |

در گویش‌های تاتی، بوم‌های تات‌نشین از نظر صرف افعال نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. در اینجا کوشش می‌کنیم برخی از این تفاوت‌ها را نشان دهیم:

گذشته ساده

| معادل فارسی | دیار طالقان | دیار قزوین |
|-------------|-------------|------------|
| رفتم        | bašiyam     | bešima     |
| رفتی        | bašiyey     | bešisa     |
| رفت         | bašiya      | bešu       |
| رفتیم       | bašiyēya    | bešimun    |
| رفتید       | bašiyēyn    | bešima     |
| رفتند       | bašiyān     | bešiyanda  |

| معادل فارسی | دیار طالقان | دیار قزوین |
|-------------|-------------|------------|
| رفته‌ام     | bašiyama    | bišima     |
| رفته است    | bašiyayi    | bišisa     |
| رفته‌ایم    | bašiyaya    | bišiya     |
| رفته‌اید    | bašiyama    | bišimun    |
| رفته‌اند    | bašiyani    | bišiya     |
|             | bašiyana    | bišinda    |

گذشته بعید

| معادل فارسی | دیار طالقان | دیار قزوین  |
|-------------|-------------|-------------|
| رفته بودم   | bašibiyēma  | bišifeyma   |
| رفته بودی   | bašibiyēyya | bišifeysa   |
| رفته بود    | bašibiya    | bišiyaf     |
| رفته بودیم  | bašibiyēyna | bišifeymun  |
| رفته بودید  | bašibiyēyna | bišifeyya   |
| رفته بودند  | bašibiyana  | bišifeyanda |

### گذشته استمراری

| معادل فارسی | دیوار طالقان | دیوار قزوین |
|-------------|--------------|-------------|
| می رفتم     | mišiyam      | mešeyma     |
| می رفتی     | mišiyey      | mešeyša     |
| می رفت      | mišiya       | mešou       |
| می رفتیم    | mišiyim      | mešeymun    |
| می رفتید    | mišiyin      | mešeyya     |
| می رفتند    | mišiyān      | mešeyanda   |

| معادل فارسی | دیوار طالقان | دیوار قزوین |
|-------------|--------------|-------------|
| رفته باشم   | bašibašom    | beybema     |
| رفته باشی   | bašibāsi     | bēysibāsa   |
| رفته باشد   | bašibāsa     | bēysiyābēy  |
| رفته باشیم  | bašibāsim    | bēysibon    |
| رفته باشید  | bašibāsid    | bēysibā     |
| رفته باشند  | bašibāsan    | bēysibenda  |

### آینده اخباری

| معادل فارسی | دیوار طالقان | دیوار قزوین |
|-------------|--------------|-------------|
| می روم      | mišom        | mešema      |
| می روی      | miši         | miši        |
| می رود      | mišu         | mošu        |
| می رویم     | mešim        | mešon       |
| می روید     | mešin        | meša        |
| می روند     | mešan        | mešenda     |

## آینده التزامی

| معادل فارسی | دیوار طالقان | دیوار قزوین   |
|-------------|--------------|---------------|
| بروم        | bašom        | bešema بشمه   |
| بروی        | baši         | bešasa بشاشه  |
| برود        | bašu         | bēysi بی شی   |
| بررویم      | bašim        | bešon بشون    |
| بروید       | bašin        | beša بشا      |
| بروند       | bašon        | bešanda بشنده |

برخی تفاوت‌ها بین برخی جمله‌های تاتی در دو دیوار طالقان و قزوین و مقایسه‌ی آن با فارسی کنونی:

| معادل فارسی      | دیوار طالقان         | دیوار قزوین                        |
|------------------|----------------------|------------------------------------|
| چه می‌کنی        | či mini              | čeme kari چه مکاری                 |
| نامت چیست        | nēymet čiya          | numi čiya نومی چیه                 |
| کجا می‌روی       | koje miši            | kovā miši کوا میشی                 |
| می‌روم خانه      | mišom xana           | mešem mahla مشم محله               |
| او کیست می‌آید؟  | ou kiya miyā         | a kiba miyā اکیه میا               |
| می‌آیی برویم     | miyā bašim           | miyā bašun می‌آی بشون              |
| نه کار دارم      | na kār dārom         | na kār derem نه کار درم            |
| پدرت کجا است     | piret koje dara      | dadi kodāye ددی کدایه              |
| پدرم رفته صحرا   | pirem bēysi y a sarā | dadam bišiyēy čul ددم بی‌شی‌یی چول |
| من تات هستم      | mon tātiom           | az tātima از تا تیمه               |
| آب می‌خوری       | ou mixeri            | avā mexeri اوا مخری                |
| نه تشنه‌ام نیست  | nataš nam niya       | na tašnam ni نه تشنم نی            |
| عروسی کردی یا نه | ārusi kardi yana     | viyē nay kardiya ویی کردی یا نه    |

ا.م. دیاکوف در صفحه ۹۰ تاریخ ماد ترجمه کریم کشاورز (۱۳۵۷) می‌نویسد:  
[هنوز در زمان حاضر هم، تات‌ها و تالش‌ها و گیلک‌ها و مازندرانی‌ها به  
لهجه‌هایی سخن می‌گویند که خود بقایای زبان هند و اروپایی می‌باشد که در آغاز  
لسان ماد شرقی بوده. امتیاز ویژه‌ی این لهجه‌ها کهنگی و مهجوری اصوات می‌باشد  
که در بسیاری از موارد با زبان فارسی تفاوت داشته و با مادی و پارتی و اوستایی  
مشابهت دارد. بدین سبب اگر تات‌ها و تالش‌ها را آلبانیان و یا مادهایی بشماریم که  
به عنف پارسی شده‌اند، کاملاً راه خطا پیموده‌ایم. با این‌که در لهجه‌های مزبور از  
لحاظ منشأ ذخیره لغوی سهم فارسی فوق‌العاده بزرگ است و این خود با در نظر  
گرفتن تسلط سیاسی و ادبی زبان فارسی قابل درک می‌باشد ولی کاملاً مبنا و مایه  
مادی خود را حفظ کرده‌اند].

با این وصف تلاش کرده‌ایم که در صورتی که واژه‌ای از زبان بوم‌های تات‌نشین با  
زبان‌هایی مانند تالشی، گیلکی، تبری، کردی و خراسان شمالی همانندی دارد آن‌را  
با نماد مربوطه به آن دیارها نشان دهیم و در تعیین این همانندی‌ها واژه‌هایی را که  
دست بالا در حرکت یک واک تفاوت دارند، یکی فرض کردیم. جدول زیر نشانه‌های  
بوم‌های گویشی هر واژه را نشان می‌دهد. هر چند این همانندی‌ها ممکن است در  
دیگر زبان‌های محلی ایران هم وجود داشته باشد که از دید ما دور مانده است.

|    |                                   |
|----|-----------------------------------|
| ا  | ابراهیم آباد (بویین زهرا)         |
| س  | سگزآباد (بویین زهرا)              |
| ط  | طالقان                            |
| آ  | دیارهای تات‌نشین آذربایجان فرهنگی |
| ت  | تبرستان                           |
| گ  | گیلان                             |
| ک  | کردستان                           |
| تا | تالش                              |
| خ  | خراسان شمالی                      |

برای آوانویسی واژه‌های زبان تاتی در کتاب حاضر نمادهای زیر را برگزیده‌ایم. بایسته است که یادآوری کنیم که آواهایی را معرفی کردیم که برای کتاب حاضر مورد نیاز بوده است:

|    |    |                        |    |                              |
|----|----|------------------------|----|------------------------------|
| ا  | e  | و                      | v  | وام                          |
| آ  | a  | خ                      | x  | خار                          |
| آ  | ā  | ای                     | i  | دید                          |
| ب  | b  | ی                      | y  | یاد                          |
| ج  | j  | آی                     | ēy | میدان                        |
| ت  | t  | حرکت نیم زیر           | ē  | این حرکت در فارسی وجود ندارد |
| ذ  | z  | زور                    | h  | هار                          |
| ژ  | ž  | باژ                    | q  | غار                          |
| گی | g  | گل                     | f  | فارس                         |
| چ  | č  | جانه                   | k  | کار                          |
| س  | s  | سر                     | l  | لار                          |
| ش  | š  | شاد                    | m  | مردم                         |
| او | ou | موج                    | n  | نان                          |
| او | u  | مور                    | p  | پارس                         |
| آو | ow | پلاو                   | d  | داد                          |
| اُ | o  | اُستاد                 | r  | راه                          |
| اُ | ō  | گفت (با لهجه‌ی قزوینی) |    |                              |

همانند برخی دیارهای دیگر ایران (هرچند این مورد به موضوع کتاب ارتباطی ندارد) طالقانی‌ها در بین خود نوعی گویش لوترا هم داشته و دارند که به آن «پس پسایی» یا «سپ سپایی» می‌گویند. رضی غفاری‌ها در روزنامه‌ی پیک سبز شماره (شنبه ۷ آبان ۱۳۸۴ خورشیدی) پژوهشی در مورد زبان لوترایی یاد شده ارائه داده است. ایشان چنین آورده‌اند که لوترای پس پسایی یک گویش درون گروهی در بین مردم طالقان بوده است و نیاز وجودی آن به فشارهای اجتماعی زمان مغول‌ها باز می‌گردد که مردم این دیار رازها یا خواسته‌های خود

را با این گویش ویژه بیان می داشتند که دیگران ملتفت نشوند. اساس کار در این گونه لوترا خواندن و گویش واژه از چپ به راست بود. به عنوان نمونه واژه های زیر را می آوریم: «سپ = پس)، لوپ = پول، واگ = گاو، شوگ = گوشت، زب = بز، زب شوگ = گوشت بز، وج = جو، ولپ = پلو، شیر = ریش. و البته در این قانون مندی استثناء هم وجود داشته است که نمونه هایی از این دست نیز آورده می شود:

گرمگ = مردمگ، نرک = زنک، ریزکی = برنج، ورنخ = روغن، وه = آب، نناخ = نان، رتایک = تریاک. امروزه جز شماری از زنان و مردان بزرگسال طالقانی، بقیه این زبان لوتراپی را نمی دانند و گفت و گو با آن کم پیش می آید.

در رویه ی ۱۰ کتاب «گزارش میراث»، مجموعه ی مقالات، شماره های پیاپی ۲۱ و ۲۲، نشریه ماهانه سازمان میراث مکتوب، چنین آمده است: [...] برگفته ی ادوارد براون رفتیم که به محمد قزوینی نصیحت کرده بود که کار تحقیق را بر مرحله ی مفیدی که می رسد به چاپ برسانید، زیرا گاه انتظار اکمال و اتمام آن را نمی توان داشت. بعدها دیگران می آیند و آن نقائص و معایب را برطرف می کنند. راستی را که ما هم بر آن جمله رفتیم و با ایمان به نقائص و معایب کتاب حاضر که پژوهش کامل درباره ی موضوع آن به کفش آهنین، گنج قارون و عمر نوح نیاز دارد، پیش از موقع به چاپ سپردیم و رفع آن ها را از دیگر پژوهشگران که در آینده به چنین مهمی اقدام خواهند نمود طلب می کنیم.

از رضی غفاری ها به خاطر آن که مقاله ی گویش (لوترا)ی طالقان، پس پسایی را در اختیار ما گذاشته اند سپاسگزاری می کنیم. از مصطفی حداد و حمید جلیلی به خاطر همکاری شان سپاسگزاریم. از مهندس ابوالحسن اسحققی به خاطر آن که نام چشمه های روستاهای طالقان را در اختیار ما گذاشته اند سپاس فراوان داریم. و از دیگر گویشورانی که در جای جای کشور به هر گونه و به هر اندازه به ما و به کتاب یاری رسانده اند سپاسگزاری می کنیم.

### «جمع بندی»

بررسی‌های ما که خود بر این باوریم که به هیچ وجه برای چنین کار سترگی بسنده نیست، تاکنون به کوتاهی نتیجه‌های زیر را داده است:

الف) سه قوم بزرگ آریایی مادها، پارس‌ها و پارت‌ها در فلات ایران وارد شده‌اند. نخست مادها سلسله‌ی پادشاهی ماد را تشکیل دادند و مرکزیت آن‌ها غرب ایران و در دیار آتورپاتکان بود. آن‌ها زبانشان مادی بود که سپس تاتی نامیده شد. و دیگر قوم، پارس‌ها بودند که پس از مادها سلسله‌ی پادشاهی پارس را تشکیل دادند. زبانشان پارسی باستان و مرکزشان جنوب و جنوب غربی ایران بود. و دیگر قوم پارت‌ها بودند که مرکزشان شمال شرقی ایران، اشک‌آباد (همان عشق‌آباد کنونی) بود. و سلسله‌ی اشکانیان را به وجود آوردند و زبانشان پارتی یا پهلوی اشکانی بود پارتی‌ها طولانی‌ترین حکومت را در ایران داشتند که نزدیک به پنج سده به درازا کشید.

ب) زبان‌های تاتی و پارسی و پارتی، به دلیل سیطره‌ی هر قوم در تمام کشور، هر همدیگر و بر زبان‌های بومی آغازین تأثیر متقابل داشتند. این تأثیرها پس از زوال پادشاهی هر قوم هم ادامه داشت و اکنون نیز این تأثیرها در چهل و سه زبان محلی ایرانی مشهود است. بنابراین نمی‌توان این سه زبان را به طور کامل از هم جدا نمود. هر چند تفاوت‌های واژه‌های مربوط به هر سه زبان را می‌توان در زبان رسمی پارسی که شکر است و نیز در دیگر زبان‌های فرعی دریافت.

ج) آنچه را که ما به عنوان تاتی در بخش واژه‌نامه‌ی این کتاب شناسه کرده‌ایم بر این باوریم که همگی تاتی نیستند ولی هر چند واژه‌هایی باریشه‌های تاتی در آن فراوان دیده می‌شوند.

د) جایگاه زبان تاتی کنونی بیشتر در حاشیه‌ی آذربایجان فرهنگی قرار دارد و از آنجا به برخی جای‌ها از جمله خراسان شمالی هم سرایت کرده است.

ه) از ترکیب زبان تاتی کهن با زبان نخستین آذربایجان زبان تاتی جدیدتری به وجود آمد که زبان آذری آذربایجان زیر مجموعه‌ی آنست.

و) بنا به هم‌ریشگی‌ها و هم‌سانی‌های زیادی که گویش طالقانی با زبان تاتی دارد، می‌توان آن‌را هم زیر مجموعه‌ی زبان تاتی برشمرد. اما بر این باوریم مردم طالقان از زبان‌های دیارهای همجوار بیشتر تأثیر پذیرفته‌اند، نسبت به دیگر بوم‌های تات‌نشین از زبان تاتی دورتر شده‌اند.

ز) امروزه با توجه به اشراف زبان شیرین فارسی بر دیگر زبان‌های محلی و انجام کارهای نوشتاری تنها به این زبان و در این کارها بهره‌وری کمینه از زبان‌های محلی از جمله تاتی، کم‌کم نقش زبان‌های فرعی کم و کمتر شده و می‌شود و باقی‌مانده زبان تاتی جز در روستاها در بین باشندگان شهر کم‌رنگ شده و یا کنار گذاشته شده است. ج) ما بر این باوریم که زبان‌های فرعی و محلی ایران بن‌مایه‌ی زبان فراگیر پارسی بوده‌اند و همچنان می‌توانند بن‌مایه بیشتری برای توانمندی‌های بیشتر پارسی باشند. برای شناخت هرچه بیشتر ریشه‌های درخت تنومند فرهنگ ایرانی تلاش‌های گسترده‌تری می‌شاید و می‌باید.